

اینجانب زهره خزاعی هنرآموز تربیت کودک به عنوان یک هنر آموز در محیط هنرستان همواره بزرگترین دغدغه تضمین انتقال کامل مهارت های عملی و شکوفایی خلاقیت هنرجویان در مسیر حرفه ای است .

من در هنرستان محل خدمتم که در شهر سنقر استان کرمانشاه می باشد دارای ۱۴۰ دانش آموز خوش ذوق و هنرمند و دارای سه رشته معماری حسابداری و طراحی دخت می باشد.

پیوستگی حضور و اجرای منظم تمرینات کلید اصلی تسلط بر الگو ها و تکنیک های دخت محسوب میشود متأسفانه این پیوستگی در مورد یکی از هنرجویان یعنی فاطمه دچار چالش جدی شده است.

اخیراً الگوی غیبت نامنظم و فزاینده ای را در کلاس های درس خود، به ویژه در دروس تخصصی مرتبط با رشته تحصیلی اش، نشان داده است

با بررسی دفتر حضور و غیاب، مشخص شد که فاطمه نسبت به میانگین کلاس، غیبت های بیشتری دارد. این غیبت ها موجب شده است:

تسلط او بر مفاهیم و مهارت های عملی کاهش یابد،

در انجام پروژه های کارگاهی دچار تأخیر شود،

و این غیبت ها نه تنها بر درک او از مفاهیم پایه و پیشرفته خیاطی و طراحی تأثیر منفی گذاشته، بلکه منجر به افت محسوس در نمرات و عملکرد کلی او در این دروس شده است. مشاهدات اولیه نشان می دهد که این افت تحصیلی صرفاً ناشی از عدم حضور فیزیکی نیست، بلکه به نظر می رسد با کاهش انگیزه، دلبستگی و مشارکت او در فرآیند یادگیری نیز گره خورده است. فاطمه گاهی اوقات در کلاس حضور دارد اما به نظر می رسد تمرکز کافی ندارد یا در انجام تکالیف و فعالیت های کلاسی مشارکت فعالی از خود نشان نمی دهد. این وضعیت نه تنها برای پیشرفت تحصیلی خود فاطمه نگران کننده است، بلکه می تواند بر پویایی کلی کلاس

و الگوبرداری سایر دانش‌آموزان نیز اثرگذار باشد. شناسایی ریشه‌های این غیبت‌ها و افت تحصیلی و طراحی مداخلات مؤثر برای بازگرداندن فاطمه به مسیر یادگیری و افزایش تعهد او به رشته تحصیلی‌اش، امری ضروری است. نهایتاً عملکرد تحصیلی او در دروس تخصصی افت محسوسی داشته باشد.

هدف از این اقدام‌پژوهی، شناخت دقیق عواملی که منجر به غیبت و افت تحصیلی فاطمه شده و سپس طراحی راهکارهای مؤثر برای افزایش حضور مستمر و مشارکت فعال او در کلاس است.

بیان مسئله

افت تحصیلی در دروس تخصصی خیاطی و طراحی و روند افزایشی غیبت‌های دانش‌آموز پایه دهم، فاطمه، نیازمند بررسی و مداخله فوری است. این مسئله در دو بعد قابل تحلیل است: اول، تأثیر مستقیم غیبت بر یادگیری مفاهیم درسی و کسب مهارت‌های عملی؛ دوم، وجود عوامل زمینه‌ای (مانند کاهش انگیزه، عدم دلبستگی به رشته، مشکلات شخصی یا آموزشی) که منجر به هر دو پدیده غیبت و افت تحصیلی شده‌اند. عدم توجه به این مسئله می‌تواند منجر به ترک تحصیل، تداوم افت تحصیلی و سرخوردگی دانش‌آموز شود. لذا، پژوهش حاضر در پی آن است تا با شناسایی رابطه دقیق بین غیبت و افت تحصیلی فاطمه و کشف علل ریشه‌ای این روند، راهکارهای عملی و مؤثری را برای افزایش حضور مستمر و بهبود عملکرد تحصیلی او در دروس تخصصی خیاطی و طراحی ارائه دهد.

مسئله اساسی، شکاف عملکردی ایجاد شده بین پتانسیل تحصیلی مورد انتظار فاطمه و عملکرد واقعی اوست که با همبستگی دوگانه غیبت و افت تحصیلی مشخص می‌شود. غیبت، دسترسی به آموزش را محدود کرده و در نتیجه، یادگیری مطالب پیچیده خیاطی را مختل ساخته است. در نتیجه، افت تحصیلی رخ داده است که این خود می‌تواند زمینه‌ساز افزایش بیشتر غیبت شود (یک چرخه معیوب). هدف این پژوهش، شناسایی رابطه دقیق بین غیبت و افت تحصیلی و ارائه راهکارهای عملی برای افزایش حضور و بهبود عملکرد از طریق درک علل شناختی و عاطفی پشت این رفتار است. این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سوال است که

آیا مداخله بر روی متغیرهای انگیزشی و دلبستگی می‌تواند پیوند بین عدم حضور و شکست تحصیلی را قطع کند.

کلمات کلیدی تعریف نظری در این پژوهش

غیبت تحصیلی (Academic Absenteeism): عدم حضور فیزیکی مکرر و غیرموجه که نشان‌دهنده کناره‌گیری از محیط یادگیری و قطع ارتباط با محتوای درسی است. در حوزه فنی و حرفه‌ای، این امر به معنای از دست دادن مهارت‌های عملی حیاتی است.

افت تحصیلی (Academic Underachievement): عملکرد ضعیف‌تر از حد انتظار در دروس تخصصی خیاطی و طراحی (پیامد عدم تداوم یادگیری). این افت به طور عینی از طریق کاهش نمرات و کاهش کیفیت پروژه‌های عملی قابل اندازه‌گیری است.

انگیزش تحصیلی (Academic Motivation): نیروهای درونی و بیرونی آغازگر رفتار یادگیری (شامل انگیزش درونی مانند علاقه ذاتی به طراحی، و انگیزش بیرونی مانند کسب مدرک یا رضایت والدین).

دلبستگی تحصیلی (Academic Engagement): میزان تعهد شناختی (تمرکز بر مفاهیم)، عاطفی (احساس تعلق به کلاس) و رفتاری (مشارکت فعال) دانش‌آموز به اهداف یادگیری.

خودکارآمدی (Self-Efficacy): باور فاطمه به توانایی خود برای اجرای موفقیت‌آمیز مهارت‌های خیاطی، به ویژه در مواجهه با مراحل پیچیده مانند برش‌های دقیق یا دوخت‌های صنعتی دشوار.

حضور مستمر (Sustained Attendance): هدف مطلوب که نشان‌دهنده تعهد رفتاری به برنامه درسی است و به عنوان معیاری برای موفقیت مداخله در نظر گرفته می‌شود.

تعاریف عملیاتی

. انگیزش فاطمه در درس خیاطی به صورت مجموعه رفتارهای مبتنی بر انتخاب، تلاش و خودتنظیمی او در مواجهه با فعالیتهای یادگیری خیاطی تعریف می‌شود. این مفهوم از طریق سه دسته شاخص کمی و کیفی قابل مشاهده است:

شاخص‌های رفتاری و مشارکتی: انگیزش از طریق میزان مشارکت فعال در کلاس (شامل پاسخگویی داوطلبانه به سوالات مربی، شروع به کار بلافاصله پس از اعلام فعالیت، و داوطلب شدن برای انجام بخش‌های پیچیده‌تر مهارت) اندازه‌گیری می‌شود. همچنین، کیفیت و کمیت تکالیف ارائه شده، اعم از میزان دقت در اجرای الگو و دوخت، و تکمیل پروژه‌های محوله در موعد مقرر، به عنوان بازنمایی عینی از سطح تلاش و انگیزش او در نظر گرفته می‌شود.

شاخص‌های شناختی و خودباوری (Self-Efficacy): انگیزش از طریق میزان تداوم تلاش در مواجهه با موانع یادگیری (مانند اشکال در دوخت یک پارچه خاص یا باز کردن دوخت اشتباه) سنجیده می‌شود. هرگاه فاطمه پس از مواجهه با یک چالش فنی، با استفاده از منابع موجود یا درخواست راهنمایی مشخص، به تلاش خود ادامه دهد، نشانه‌ای از خودکارآمدی و انگیزش درونی تلقی می‌گردد.

شاخص انفعالی: میزان غیبت‌های غیرموجه فاطمه از جلسات کلاس خیاطی، به عنوان شاخص معکوس انگیزش تعریف می‌شود؛ هرچه تعداد غیبت‌ها کمتر باشد، میزان انگیزش کلی بالاتر فرض می‌شود.

دلبستگی فاطمه به محیط خیاطی عبارت است از میزان پیوند عاطفی، روانی و حضور فعال او در بافت اجتماعی و فیزیکی کلاس درس. این مفهوم از طریق مشاهده تعاملات و حضور او در محیط یادگیری تعریف می‌شود:

شاخص دلبستگی رفتاری (حضور فعال): دلبستگی رفتاری از طریق میزان ماندگاری فیزیکی فاطمه در محیط کارگاه در طول جلسات و استمرار درگیری او با مواد و ابزار کار (به جای حواس‌پرتی یا ترک کارگاه) اندازه‌گیری می‌شود.

شاخص دلبستگی عاطفی (تعلق): این شاخص از طریق نحوه‌ی تعامل او با مربی و همکلاسی‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. تعامل مثبت، درخواست کمک بدون احساس خجالت، ابراز راحتی در محیط و مشارکت در گفتگوهای مرتبط با کارگاه، نشانه‌های دلبستگی عاطفی تلقی می‌شوند.

شاخص دلبستگی شناختی (درگیری ذهنی): دلبستگی شناختی از طریق عمق سوالات مطرح شده توسط فاطمه (سوالاتی که فراتر از دستورالعمل‌های صرف بوده و به چرایی تکنیک‌ها می‌پردازند) و تمرکز او بر فرآیند یادگیری مهارت به جای صرفاً نگاه به محصول نهایی، سنجیده می‌شود.

غیبت فاطمه: تعداد جلسات غیبت غیرموجه از طریق سیستم ثبت حضور و غیاب مدرسه که در طول یک دوره ماهانه ثبت می‌شود.

افت تحصیلی: کاهش نمرات دروس تخصصی خیاطی/طراحی نسبت به سال قبل یا میانگین کلاس (محاسبه با فرمول زیر):
$$\left(\frac{\text{افت}}{\text{میانگین نمرات قبل}} \right) \times 100$$
 [که در این پژوهش، افت بیش از ۱۵٪ معیار در نظر گرفته می‌شود.

حضور مستمر: حداقل ۹۰٪ حضور در طول دوره مداخله (بر اساس تعداد کل جلسات تخصصی در ماه).

انگیزش درونی: شاخص‌هایی که توسط مشاهده‌گر (معلم متخصص) ثبت می‌شود، شامل: تعداد کلمات کلیدی یا مفهومی که فاطمه داوطلبانه در بحث‌های کلاسی به کار می‌برد و تعداد سوالات توضیحی او در مورد “چگونگی” انجام کار در کارگاه (نه فقط “چه چیزی” باید انجام شود).

خودکارآمدی: میزان انتخاب داوطلبانه فاطمه برای انجام پروژه‌های چالش‌برانگیزتر (مانند دوخت پیچیده یا استفاده از ماشین‌آلات جدید) در مقایسه با تکالیف ساده‌تر که قبلاً مهارت کافی در آن‌ها کسب کرده است

هدف کلی پژوهش

افزایش حضور مستمر و بهبود عملکرد تحصیلی فاطمه در دروس تخصصی خیاطی و طراحی از طریق شناسایی، تحلیل و رفع موانع اصلی غیبت و افت تحصیلی او با اجرای راهکارهای مبتنی بر تقویت نظریه‌های انگیزش (به ویژه نظریه خودتعیین‌گری) و دلبستگی تحصیلی.

اهداف اجرایی جزئی پژوهش

الف) تحلیل رابطه کمی و کیفی بین میزان غیبت و افت تحصیلی فاطمه در دروس تخصصی (الگوسازی و دوخت) در سه ماهه اول اجرای طرح.

ب) بررسی و شناسایی دقیق عوامل زمینه‌ای (از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با فاطمه و مشاهده کلاس) مؤثر بر غیبت، شامل میزان دلبستگی عاطفی به همکلاسی‌ها و خودکارآمدی وی در مهارت‌های سخت‌افزاری.

ج) طراحی و اجرای یک برنامه مداخله‌ای هدفمند شامل جلسات مشاوره فردی کوتاه مدت و تکالیف مبتنی بر موفقیت‌های کوچک (Small Wins) برای تقویت خودکارآمدی و دلبستگی شناختی.

د) سنجش میزان اثربخشی راهکارهای اجرا شده بر کاهش غیبت‌ها (تا رسیدن به آستانه ۹۰٪) و بهبود نمرات تخصصی (افزایش حداقل ۲۰٪ نمرات در ارزیابی‌های عملیاتی).

سوال اصلی

چگونه می‌توان با تحلیل رابطه بین میزان غیبت و افت تحصیلی فاطمه در دروس تخصصی خیاطی و طراحی، راهکارهای مؤثری را که بر عوامل زمینه‌ای انگیزش و خودکارآمدی متمرکز هستند، برای افزایش حضور مستمر و بهبود عملکرد تحصیلی او طراحی و اجرا نمود؟

سوال فرعی

الف) چه رابطه‌ای (مثبت، منفی یا بی‌تفاوت) بین تعداد غیبت‌های فاطمه و نمرات او در دروس تخصصی خیاطی/طراحی وجود دارد؟ (پیش‌بینی می‌شود رابطه منفی قوی باشد).

ب) کدام یک از عوامل (انگیزش درونی، دلبستگی عاطفی به گروه، یا خودکارآمدی در مهارت‌های فنی) بیشترین همبستگی را با تمایل فاطمه به حضور در کلاس‌های تخصصی دارد؟

ج) اجرای راهکارهای تقویتی مبتنی بر دلبستگی شناختی (مثلاً تعریف نقش‌های جدید در پروژه گروهی)، چه تأثیری بر کیفیت سوالات و میزان تمرکز او در کارگاه‌های عملی دارد؟

د) راهکارهای مداخله‌ای طراحی شده تا چه میزان می‌توانند در کاهش غیبت‌های غیرموجه فاطمه و افزایش حداقل حضور به ۹۰٪ مؤثر باشند و این کاهش تا چه مدت پایدار خواهد بود؟

وضعیت کنونی فاطمه از منظر شاخص‌های عملیاتی انگیزش (مانند مشارکت داوطلبانه و کیفیت تکالیف) چگونه است؟

چه عواملی در حال حاضر بیشترین تأثیر منفی را بر دلبستگی فاطمه به محیط و محتوای کلاس خیاطی دارند؟

راهکارهای طراحی شده برای افزایش انگیزش درونی (مثلاً خودکارآمدی) چه تأثیری بر میزان حضور فعال فاطمه در کلاس دارند؟

آیا اجرای راهکارهای متمرکز بر تقویت تعاملات اجتماعی و دلبستگی عاطفی، منجر به کاهش محسوس غیبت‌های فاطمه در جلسات آتی خواهد شد؟

راهکارها و مداخلاتی که بیشترین تأثیر مثبت را در بهبود عملکرد و ماندگاری فاطمه در فرایند یادگیری خیاطی داشته‌اند، کدامند و چرا مؤثر بوده‌اند؟